

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۵/۷
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۹/۱۵

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود
سال پنجم، شماره ۱۹، پاییز ۱۳۹۰

وراثت در عصر غیبت

امیر غنوی*

چکیده

معارف دینی، سرشار از گوهرهایی است که قدر و قیمتشان در بازار حقیر اندیشه بشری ناشناخته مانده است. وراثت از جمله این مفاهیم به شمار می‌آید که سطحی از آن را می‌شناسیم و ژرفایی که غافلانه از آن عبور کرده‌ایم. وراثت از سویی، طرحی است پرفر در نظام اجتماعی و اقتصادی اسلام و از دیگر سو، مفهومی است با مقوله‌های هدایت و تاریخ آن، با ولایت و وظایف ولی پیوندی وثیق دارد. نوشته «وراثت در عصر غیبت»، تلاشی است برای نگاهی دقیق‌تر به ژرفای این مفهوم و نشان دادن تصویر متفاوتی که این اندیشه از شکل‌گیری خوبی‌ها در هستی، فرد و جامعه امروز به دست می‌دهد. درک درست چگونگی پیدایش و شکوفایی خوبی‌ها و نقش انبیا، امامان و علما در آن، می‌تواند ما را به نگاهی تازه درباره نقش امام علیه السلام در عصر غیبت و نقش عالمان دین برساند و گستردگی حوزه مسئولیت را پیش چشم بیاورد.

واژگان کلیدی

وراثت، عصر غیبت، معارف ولایی، امام، انبیای اولوالعزم، شئون علما، حجت.

وراثت در اندیشه دینی، مفهومی است سهل و ممتنع؛ سهل است، چون در فقه به انضباط و دقت خاصی رسیده و مفهوم و قواعد آن روشنی یافته و ممتنع است، زیرا بسیاری از استعمالات و ظرافت‌های آن از نظر دور مانده. لذا در این بحث می‌توان دو رویکرد به موضوع داشت: رویکردی برخاسته از مباحث فقهی و رویکردی با تکیه بر معارف الهی، ولایی و آموزه‌های اخلاقی.

در رویکرد اول، وراثت بحثی اقتصادی و اجتماعی است که در آن وضعیت اموال فرد پس از مرگش تعیین می‌گردد. از آن جا که وضعیت حقوقی افراد در هنگام مرگ با یکدیگر تفاوت بسیار دارد و بازماندگان و ترکیب آن‌ها تنوع بسیاری می‌تواند داشته باشد، ترسیم قواعدی که بتواند با رعایت عدالت و انصاف و با توجه به مصالح فرد، خانواده و اجتماع، تکلیف اموال و دیون باقی مانده را مشخص کند، کاری است حساس و بسیار دشوار. بحث ارث در فقه شیعه، متکفل ارائه قواعدی است که تکلیف حکومت و خانواده‌ها را در مورد دیون و اموال متوفی روشن کند. قواعد ارث در فقه شیعه، نمونه‌ای است عالی از دقت، عدالت و مصلحت‌سنجی فردی و اجتماعی و تعبیر وراثت، اشاره‌ای به این بحث دقیق و فنی است و اصطلاح ارث و الفاظ هم خانواده آن، عمدتاً در همین فضای مفهومی به کار گرفته می‌شوند.

تعبیر وراثت اما در فرهنگ دینی، از بخشی متفاوت از معارف الهی و ولایی نیز حکایت دارد. تعبیر وراثت با این رویکرد در مورد خدا، مؤمنان و اولیای خدا به کار رفته است. استفاده از این تعبیر، در زیارت‌نامه‌هایی مانند جامعه و وارث، به ما این نکته را گوشزد می‌کند که جلوه‌ای از ابعاد وجودی امام علیه السلام در این تعبیر نهفته است.

این تعبیر نه فقط درباره ائمه علیهم السلام بلکه در روایاتی پرتکرار در مورد علما نیز وارد شده و از وسعت بیش‌تر مصادیق این مفهوم در عصر غیبت حکایت دارد. این نوشته، تلاش خواهد کرد تا به این رویکرد متفاوت به بحث وراثت، توجه نماید و تصویری را ترسیم کند که این مفهوم، از وظایف و تکالیف در عصر غیبت به دست می‌دهد.

وراثت جلوه‌ای از معارف الهی و ولایی

مروری بر مواردی که تعبیر وراثت با رویکردی متفاوت به کار گرفته شده، فضای بحث را می‌تواند روشن‌تر کند.

۱. وراثت خدا: در قرآن، خداوند خود را وارث خوانده است. در سوره حجر می‌خوانیم:



﴿وَأَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَاحِجٍ فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَسْقَيْنَاكُمُوهُ وَمَا أَنْتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ ﴿۲۲﴾ وَ إِنَّا لَنَحْنُ نُحْيِي وَ نُمِيتُ وَ نَحْنُ الْوَارِثُونَ﴾؛ (حجر: ۲۲ - ۲۳)

و بادها را باردارکننده فرستادیم و از آسمان، آبی نازل کردیم، پس شما را بدان سیراب نمودیم، و شما خزانه دار آن نیستید و بی تردید، این ماییم که زنده می‌کنیم و می‌میرانیم، و ما وارث [همه] هستیم.

خدا در قرآن، خود را وارث زمین و همه کسانی دانسته که بر آن زندگی می‌کنند،^۱ میراث آسمان و زمین به او تعلق دارد^۲ و او بهترین وارثان است.^۳ در ادعیه نیز این ندا پرتکرار است که: «یا باعث و یا وارث» (ابن طلوس، ۱۳۶۷: ج ۲، ۱۹۳، ۱۹۶، ۱۹۹ و ۲۱۲). اما این تعابیر، پرسش‌هایی را پدید می‌آورد؛ پرسش از این‌که وراثت در مورد خداوند به چه معنایی است و چرا او «خیر الوارثین» نامیده شده است؟ این خیریت در چیست و چه آثاری دارد؟

۲. **وراثت مؤمنان:** قرآن مؤمنان را نیز وارث خوانده است. در سوره مؤمنون پس از خبر دادن از رستگاری مؤمنان و برشمردن ویژگی‌های ایشان، آمده است:

﴿أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ ﴿۱۱﴾ الَّذِينَ يَرْتُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾؛ (مؤمنون: ۱۰ - ۱۱)

آنانند که خود وارثانند؛ همانان که بهشت را به ارث می‌برند و در آن جا جاودان می‌مانند.

این جا نیز با ابهام در معنای وارث روبه‌رو هستیم. مؤمنان وارث چه چیزی هستند و چرا؟ آیا وراثت اینان به معنای تعلق گرفتن بهشت به ایشان است؟ اگر این‌گونه است، چرا تعبیر وراثت به کار گرفته شده است؟

۳. **ارث در ارتباط میان اولیای خدا:** تعبیر ارث و وراثت در مواردی نیز به بحث‌های کلامی راه یافته است. در داستان خلافت شیخین، پس از غصب فدک و تصرف در میراث رسول ﷺ ابوبکر در گفت‌وگو با حضرت زهرا علیها السلام ارث بردن اولاد پیامبران از آنان را انکار کرد و برای ادعای خود، به حدیثی استناد نمود. زهرا علیها السلام در پاسخ، به آیاتی اشاره فرمودند که از ارث بردن سلیمان از داوود و یحیی از زکریا علیه السلام دلالت دارد:

﴿وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ﴾. (نمل: ۱۶)

۱. ﴿إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَ مَنْ عَلَيْهَا وَ إِلَيْنَا يُرْجَعُونَ﴾. (مریم: ۴۰)

۲. ﴿وَاللَّهُ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ﴾. (حدید: ۱۰)

۳. ﴿رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَ أَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ﴾. (انبیاء: ۸۹)

﴿يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلٍ يُعْتُوبُ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا﴾. (مریم: ۶)

در گفت‌وگوهای راجع به امامت، برخی با استناد سیاق آیات مزبور، این وراثت را به معنای به ارث رسیدن اموال ندانسته‌اند و برخی دیگر در پاسخ، به ظاهر تعبیر ارث در این دو آیه استناد کرده و استدلال حضرت زهرا علیها السلام را تام و تمام می‌دانند.

بی‌شک سخن زهرا علیها السلام کاملاً به ظاهر کلام خدا مستند است و قطعاً وراثت به شکل متعارف آن میان سلیمان و داوود و میان یحیی و زکریا علیهما السلام برقرار بوده است. اما سیاق آیات، حکایت از آن دارد که معنایی گسترده‌تر از وراثت در این آیات مراد شده و نباید آن را در مصادیق متعارف وراثت محصور کرد. وراثت در این معنای وسیع، مورد بحث ماست؛ معنایی که مصادیق آن فراتر از مایملک فرد متوفی خواهد بود.

۴. **وراثت ائمه اطهار علیهم السلام**: شاید آشناترین تعابیر درباره وراثت، فقرات زیارت وارث باشد. در این زیارت می‌خوانیم:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ آدَمَ صَفْوَةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ نُوحٍ نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُوسَى كَلِيمِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ عِيسَى رُوحِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُحَمَّدٍ حَبِيبِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ عَلِيِّ حُجَّةِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ الْحَسَنِ الدَّاعِيِ إِلَى اللَّهِ.

در این فقرات، حسین بن علی علیه السلام را با وصف وارث خطاب می‌نماییم و به او با عنوان وارث آدم و انبیا اولوالعزم و وارث علی و حسن علیهما السلام سلام می‌کنیم. پرسش این است که امام حسین علیه السلام وارث چیست و چه چیزی را از انبیا بزرگ پیشین و امامان پیش از خود به ارث برده است؟

مشابه این تعبیر، در زیارت جامعه کبیره در مورد تمامی امامان معصوم علیهم السلام نیز وارد شده^۱ که از شمول این تعبیر به تمامی ایشان حکایت می‌کند.

۵. **وراثت عالمان دین**: آخرین کاربرد درخور توجه این تعبیر، در روایت مشهور «العلماء ورثة الانبياء» است که در کتاب‌های روایی شیعه و اهل سنت درباره علما وارد شده است (صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ۱۱؛ جزّاحی عجلونی، ۱۴۰۸: ج ۲، ۶۴). در این روایت، عالمان وارثان انبیا تلقی شده‌اند و البته برخی روایات دیگر، این وراثت را به وراثت علمی تفسیر کرده‌اند. اما آیا این وراثت محصور در علم است؟ همچنین جای این پرسش نیز هست که وراثت علمی یعنی چه؟

۱. السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّمَّةَ الْمُؤْمِنِينَ ... وَوَرِثَةَ الْأَنْبِيَاءِ وَصَفْوَةَ الْأَوْصِيَاءِ. (مشهدی، ۱۴۱۹: ۲۹۳)

آیا مطالعه سخنان انبیای الهی به منزله وارث آنان شدن است؟

برای پاسخ به سؤالات فوق، باید نخست اشاره‌ای به مفهوم لغوی وراثت داشت. راغب، وراثت را انتقال اندوخته دیگری به فرد می‌داند؛ انتقالی نه بر پایه عقد یا چیزی همانند آن.^۱ مصداق روشن این دست به دست شدن اندوخته‌ها را در انتقال اموال متوفی به بازماندگان می‌توان دید. این انتقال، معمولاً بر اساس نوعی رابطه میان ارث‌گذارنده و وارث رخ می‌دهد.^۲ همچنین تعبیر ارث، در جایی به کار می‌رود که فردی که از او ارث به جای مانده، حیات خود را از دست داده باشد.^۳ اکنون به تأمل در کاربردهای متفاوتی می‌توان پرداخت که پیش‌تر در باره کلمه وراثت به آن اشاره کردیم.

خدا را می‌توان وارث اقوام دانست؛ زیرا آن‌چه متعلق به افراد و گروه‌های مختلف است، پس از رفتن آنان برای اوست که همواره باقی است و تمامی زمین عاقبت از دست همگان خارج خواهد شد و خداوند وارث همگان خواهد بود.

همچنین میراث آسمان و زمین را می‌توان متعلق به او دانست؛ زیرا میراث، چیزی است که از دستی به دستی دیگر تحویل می‌شود و همه آن‌چه دست به دست میان نسل‌ها می‌گردد، متعلق به اوست.

البته تعبیر قرآن^۴ که خداوند زمین و هر کس را که در آن است ارث خویش خوانده، قدری غریب به نظر می‌رسد؛ اما اگر ظرف این ارث‌بری را پس از پایان زندگی و پایان حیات بشر بر زمین بدانیم، غرابت برطرف خواهد شد؛ زیرا هم زمین و هم ساکنان بر آن پس از پایان دوره خویش، در دار تکلیف همگی کاملاً در اختیار پروردگار قرار می‌گیرند. خداوند در سوره انبیاء (۸۹) «خیر الوارثین» خوانده شده است. خیریت وارث از نگاه ارث‌گذار، در این است که از ارث به خوبی بهره برد و به مصلحت میراث و ارث‌گذار توجه داشته باشد. پروردگار با توجه به حکمت، قدرت و محبتش نسبت به بندگان، بهترین کسی است که وراثت را می‌تواند بر عهده گیرد.

اما بحث سوره مؤمنون در مورد وراثت مؤمنان، سخنی دیگر است. در این سوره، ابتدا از رستگاری مؤمنان خبر داده، سپس از ویژگی‌هایی گزارش می‌دهد که یا نشانه رستگاری اند و یا

۱. الوِارِثَةُ وَ الْإِثْتُ: انتقال قنیه‌ایک عن غیرک من غیر عقد، و لا ما یجری مجری العقد، و سَمیَ بذلک المُنْتَقَلُ عَنِ الْمِیْثِ فِیقالَ لِلْقَنِیَةِ الْمَوْزُوئَةِ: مِیْراثٌ وَ إِثْتُ. وَ ثِراثٌ أَصلُهُ وَرِاثٌ. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۶۵)

۲. وِراثٌ ... هُوَ أَنْ یَكُونَ الشَّیْءُ لِقَوْمٍ ثُمَّ یَصِیرُ إِلَى آخِرینِ بِنَسَبٍ أَوْ سَبَبٍ. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۶، ۱۰۵)

۳. هُوَ انْتِقَالُ شَیْءٍ جِزْءاً أَوْ كَلاً مِنْ شَخْصٍ أَوْ مَوْضُوعٍ انْقَضَى حَیْاتِهِ، إِلَى آخِرٍ، مَادِّیاً أَوْ مَعْنَوِیاً. (مصطفوی، ۱۳۶۰: ج ۱۳، ۷۷)

۴. «إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَ مَنْ عَلَیْهَا وَ إِلَینَا یُرجَعُونَ». (مریم: ۴۰)

سبب آن. این ویژگی‌ها هر یک به جنبه‌ای از جنبه‌های زندگی مؤمن و بعدی از ابعاد او اشاره دارد: خشوع او در نمازش، هدفمندی او در انتخاب، تلاش او برای رشد و پاکی خودش و دیگران، حراست خویش از تعرض و تجاوز به حریم‌های دیگران، پاسداری از امانت‌ها و تعهد، محافظت از نماز و ارتباط با خدا.

قرآن در ادامه، اینان را وارثان می‌خواند و این‌که بهشت برین^۱ را به ارث می‌برند و در آن ماندگارند. مراد از فردوس، بوستانی است که هر آن‌چه بستان‌های دیگر دارند، در خود جای داده است. مؤمنان وارثان فردوسند و ثمره تمام خوبی‌ها را در اختیار می‌گیرند؛ زیرا بذر همه خوبی‌ها را در این عالم کاشته‌اند؛ خوبی‌هایی که قرآن در سوره مؤمنون از آن خبر داده است. سوره مؤمنون اینان را وارثان خوانده است، آن هم با بیانی که نوعی حصر را می‌رساند. شاید بتوان وراثت اینان را وراثت خوبی‌ها دانست. با این تعبیر زیبا، از خوبی‌ها به مثابه اموری سخن گفته شده که از گذشتگان به مؤمنان می‌رسد و با وجود این خوبان است که این خوبی‌ها باز هم مالکی خواهند داشت. آن‌چه در آیه بعد درباره وراثت اینان از فردوس گفته شده، با همین بیان تناسب دارد؛ زیرا میوه‌های بهشتی جلوه خوبی‌های همین دنیاست و فردوس، جایگاهی است که همه این خوبی‌ها در آن حاضر است. مؤمنان وصف شده در این سوره، وارث همه خوبی‌ها هستند؛ یعنی وارث فردوس برین که جلوه همه خوبی‌هاست. قرآن در جایی دیگر، زمین را ارث بندگان صالح خدا دانسته است؛^۲ یعنی زمین در دست آنانی قرار می‌گیرد که عبد بودن را برگزیده و به شایستگی رسیده‌اند.

همان‌طور که گفته شد، تعبیر وراثت در ارتباط میان برخی انبیای الهی مانند سلیمان و داوود و همچنین یحیی و زکریا علیهم‌السلام در قرآن وارد شده و در روایات نیز از این تعبیر، در تبیین رابطه میان علما و انبیا استفاده گردیده است. تعیین این‌که چه چیز از پیامبرانی چون داوود به اوصیا منتقل شده یا از انبیا به علما به ارث رسیده، به بحثی گسترده‌تر نیاز دارد.

وراثت اولیا

این بحث را با توجه به نوع بیانات روایی و قرآنی، در سه قسمت می‌توان دنبال کرد:

۱. وراثت اولیا از یکدیگر

قرآن از وراثت برخی انبیا از برخی دیگر خبر داده است؛ وراثت یحیی از زکریا و وراثت سلیمان

۱. «الجنة الوسيعة ذات أشجار و فواكه» (فیومی، بی تا: ج ۲، ۴۶۷؛ مصطفوی، ۱۳۶۰: ج ۹، ۵۱)؛ «قال الزجاج: و حقیقته أنه

البستان الذي يجمع ما يكون في التساتين» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۶، ۱۶۳).

۲. «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (انبیاء: ۱۰۵)

از داوود عليه السلام.

تعبیر وراثت در این موارد، مصادیق متعارف آن یعنی ارث بردن از اموال متوفی را دربر می‌گیرد. اما سیاق این آیات، به گونه‌ای است که به نظر می‌رسد برای وراثت در این آیات، باید معنای گسترده‌تری در نظر گرفت.

در مورد زکریا و یحیی عليهما السلام، خداوند از نگرانی زکریا خبر می‌دهد؛ نگرانی از ارثیه خویش و ارثیه آل یعقوب. او برای پس از خود نگران این ارثیه است. او اطمینانی به موالی یا به تعبیر دیگر، همراهان و اهل ولایت خویش ندارد و برای پس از خود، نگران شیوه رفتار آنان با ارثیه خویش و آل یعقوب است. او پس از دیدن اعجاز حق و رزق بی حساب خدا برای مریم عليها السلام امیدوارانه به محراب عبادت و دعا شتافته، از خداوند درخواست می‌کند که به او ولی و سرپرستی ببخشد که بار این ارثیه را بر دوش کشد.

نگرانی زکریا در مورد ارثیه خویش و ارثیه آل یعقوب، این سؤال را به ذهن می‌آورد که این ارثیه چیست؟ آیا اموال پرقیمتی به جای می‌ماند که زکریا نگران تزییع آن‌هاست؟ مگر نگه‌داری از ارثیه مالی آل یعقوب به عهده زکریاست و مگر این اموال در دست فرزندان و نوادگان یعقوب قرار ندارد؟

ارثیه ارزشمند خاندان یعقوب و همچنین ارثیه زکریا، متعلقات غیرمادی آن‌هاست. این متعلقات، یعنی آثار وجودی و تربیتی آن بزرگواران است که پس از وفات ایشان، به سرپرستی نیاز دارد؛ سرپرستی که بتواند از این آثار مراقبت کند و راه آن بزرگواران را ادامه دهد.

زکریا در دعای خویش از خدا می‌طلبد که از نزد خویش سرپرستی به او ببخشد. از دعای او می‌توان دو ویژگی را برای وارث زکریا دریافت: ۱. نزدیکی به خداوند، ۲. ولی بودن او. زکریا همچنین از خدا می‌خواهد که آن سرپرست را مورد پسند و مرضی خویش قرار دهد. وارث زکریا و آل یعقوب، باید ولی مقرب خدا باشد و در مسیر رضایت پروردگار قرار گیرد.

وراثت سلیمان از داوود عليه السلام نیز باید در معنایی گسترده تفسیر شود:

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ * وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلِمْنَا مَنَاطِقَ الطَّيْرِ وَأُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ﴾. (نمل: ۱۵ و ۱۶)

قرآن از علمی که به حضرت داوود و سلیمان عليهما السلام داده شده و از سخنان آنان در حمد پروردگار می‌گوید و سپس از ارث بردن سلیمان از داوود سخن به میان می‌آورد. در ادامه نیز سلیمان در خطاب به مردم، از آموخته‌هایش و از آن چه به او داده شده خبر می‌دهد. آیا بحث

ارث سلیمان از داوود را به ارث رسیدن اموال داوود به سلیمان می‌توان محدود کرد و آن را شامل منصب و جایگاه داوود ندانست؟

۲. وراثت ائمه از انبیای اولوالعزم علیهم‌السلام

زیارت وارث، از ارثیه‌ای خبر می‌دهد که از حضرات آدم، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی علیهم‌السلام و محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و از امام علی و امام حسن به امام حسین علیهم‌السلام رسیده است. از میان انبیا، به جز حضرت آدم، از کسانی نام برده شده که اولوالعزم بوده و بزرگ‌ترین رسالت‌ها را بر دوش داشته‌اند. در روایات نیز این تعبیر آمده است:

نَحْنُ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَنَحْنُ وَرَثَةُ أُولِي الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ (صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ۱۱۹).^۱

اگر وراثت را به معنای نشستن در جایگاه متوفی بدانیم و حراست از آثار وجودی متوفی را بر عهده وارث تلقی کنیم، در این صورت وراثت در این سخنان، به معنای تصدی مسئولیت و عهده‌داری امامان معصوم نسبت به پیامبران خواهد بود؛ مسئولیت در برابر تمامی آثار وجودی ایشان و ادامه یافتن مسیر حرکت آن بزرگان.

۳. وراثت علما از انبیا علیهم‌السلام

مفهوم بلند وراثت در دایره غیرمعصومان نیز مصداق دارد. در روایاتی متعدد، از عالمان دینی به عنوان وارثان انبیا نام برده شده است (قزوینی، ۱۳۹۵: ج ۱، ۸۱؛ سجستانی، ۱۴۱۰: ج ۲، ۱۷۵؛ ترمذی، ۱۴۱۵: ج ۴، ۱۵۳؛ هیثمی، ۱۴۰۸: ج ۱، ۱۲۶). آن چه پیامبران با خود آوردند، آگاهی‌های تازه‌ای بود که هدفی تازه را نشان می‌داد و راهی نورا در برابر بندگان خدا می‌گشود. عالمان دینی، حاملان این آگاهی‌های تازه هستند و همان باری را بر دوش می‌کشند که بر دوش پیامبران بود.

پیامبران خدا، آگاهانی بودند که وظیفه ارتباط با خلق، تلاوت آیات و تزکیه و تعلیم آنان را بر عهده داشتند. عالمان دینی نیز همان آگاهی‌ها را در دل و همان وظایف را بر دوش دارند. اینان به اقتضای درک دقیقشان از دین، امانت دار رسولان خدا هستند تا پیام ایشان را از گرد و غبار ایام محفوظ و از تحریف‌ها و زیاده‌گویی‌ها مصون دارند.^۲

۱. در این کتاب، بابی تحت عنوان «فی الأئمة أنهم ورثوا علم أولي العزم من الرسل وجميع الأنبياء» وجود دارد که ذیل آن روایاتی گرد آمده که بر این معنا دلالت دارند.

۲. عن أبي عبد الله عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «الْفُقَهَاءُ أُمَّتَاءُ الرَّسُلِ مَا لَمْ يَدْخُلُوا فِي الدُّنْيَا. قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا دَخُلَهُمْ فِي الدُّنْيَا؟ قَالَ: اتِّبَاعُ السُّلْطَانِ فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ فَاخْذُرُوهُمْ عَلَى دِينِكُمْ». (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ۴۶)

آن چه این امانت را مخدوش می‌کند، وارد شدن آنان به دنیا است. دنیای هر کس رنگی دارد و شهوت هر صنف چهره‌ای. آن چه فقیهان را به خود می‌خواند، شیرینی قدرت است؛ قدرتی که گاه در جایگاهی اجتماعی جلوه می‌کند، گاه در همراهی سلطانی و گاه حتی در به چنگ آوردن ثروتی. آن جا که فقیه در پی قدرت افتاد، دیگر نباید او را امانت‌دار رسولان الهی دانست و باید از او ترسید که اکنون شهوت قدرت و اقتضائات رسیدن به جاه و مکتب، می‌تواند فقه و فقاہت را به عملگی قدرت کشاند و دین را تسلیم مذبح دنیا سازد.

وارثان در عصر غیبت

امام عصر وارث انبیای اولوا العزم

در زیارت وارث خواندیم که امام حسین علیه السلام وارث ارثیه آدم ابوالبشر و وارث تمامی انبیای اولوا العزم است. باز خواندیم که «نَحْنُ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَ نَحْنُ وَرَثَةُ أُولِي الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ» (صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ۱۱۹). تعبیر وراثت در این سخنان، تصدی مسئولیت و عهده‌داری امام نسبت به پیامبران گذشته را یادآور می‌شود؛ مسئولیت در برابر تمامی آثار وجودی ایشان و ادامه یافتن مسیر حرکت آن بزرگان.

پذیرش این نقش برای معصومان علیهم السلام به این معنا خواهد بود که هر امام در عصر خویش، در جایگاه پیامبران خدا قرار گرفته، عهده‌دار حراست از آثار وجودی آن‌ها خواهد بود. این جایگاه در عصر حاضر، در اختیار امام زمان علیه السلام است و ایشان حراست و سرپرستی تمام خوبی‌هایی را به عهده دارند که از انبیای پیشین بر جای مانده است. سرپرستی این خوبی‌ها هم به معنای تلاش برای تداوم آن‌هاست و هم به معنای گسترش آن‌ها و حتی تعمیق آن‌ها. امام عصر علیه السلام فقط عهده‌دار حفظ شیعه و تشیع نیست، بلکه او بر جای آدم، نوح، ابراهیم، موسی و عیسی علیهم السلام نشسته و وظیفه حراست از آموزه‌های آنان و حفاظت از پیروان آن آموزه‌ها را نیز بر دوش دارد. او امام و وارث همه خوبی‌هاست و تکلیفی به سنگینی بار انبیای اولوا العزم بر دوش دارد.^۱

اما وراثت خوبی‌ها و عهده‌داری میراث سلف صالح، بر دوش تمامی کسانی است که به

۱. «وَ إِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَ مِنْكَ وَ مِنْ نُوحٍ وَ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَ أَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقاً غَلِيظاً» (احزاب: ۷)

تمام انبیا، ميثاقي با پروردگار خود داشته‌اند و پیمان نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد علیهم السلام با پروردگار متفاوت بوده است. این پیمان مخصوص انبیای اولوا العزم است که صاحبان اراده‌های بزرگ هستند و متصدی هدایت در بزرگ‌ترین گستره ممکن.



آگاهی رسیده و هم پیمان با پیامبران شده‌اند. آری، حجت خدا محور هدایت است و این قافله جز با امیری او در ظلمت غیبت به جایی نمی‌رسد؛ اوست که بذرها را در دل‌های آماده می‌کارد؛ اوست که هجوم‌های ویران‌گر را می‌شکند؛ اوست که باغبانی می‌کند و با زمزمه‌ها و زمینه‌ها و آفت‌زدایی‌ها، از گل‌های خود مراقبت می‌نماید و از بی‌وفایی‌شان برنمی‌آشوبد و با سینه‌ای پرمهر، چشم‌انتظار بلوغشان نشسته است.

اما ولیّ خدا در عصر غیبت، به زبان‌هایی نیاز دارد که سخن او را بگویند و حجت او بر مردمان باشند.

عالمان دینی؛ وارث و حجت

گفتیم که عالمان نیز وارث انبیا هستند. اما میراث اینان چیست؟ امام صادق علیه السلام سخنان انبیا را میراث آنان می‌شمارد:

إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَ ذَلِكَ أَنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يُورَثُوا دِرْهَمًا وَلَا دِينَارًا وَ إِنَّمَا وَرَثُوا أَحَادِيثَ مِنْ أَحَادِيثِهِمْ فَمَنْ أَخَذَ شَيْئًا مِنْهَا فَقَدْ أَخَذَ حَظًّا وَافِرًا فَانظُرُوا عَلِمَكُمْ هَذَا عَمَّنْ تَأْخُذُونَهُ فَإِنَّ فِيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فِي كُلِّ خَلْفٍ عُدُولًا يَنْفُونَ عَنْهُ تَحْرِيفَ الْعَالِيْنَ وَ انْتِحَالَ الْمُبْطِلِينَ وَ تَأْوِيلَ الْجَاهِلِينَ؛ (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۳۲)

عالمان وارثان پیامبران هستند و دلیل آن این است که انبیا، درهم و دیناری به ارث نمی‌گذارند و صرفاً سخنانی از سخنانشان را به ارث می‌گذارند. پس هر کس چیزی از آن را بگیرد، بهره‌سرشاری برده است. از این رو بنگرید این آگاهی‌تان را از چه کسی می‌گیرید. پس به راستی در میان ما اهل بیت در هر نسلی، عادلانی هستند که تحریف و غلوکنندگان و مدعیان دروغین و مصداق‌نمایی نادانان را از آن کنار می‌زنند.

اینان وارثان انبیا هستند و میراث‌داری آنان همین حفظ طراوت و سلامت و اصالت پیام دینی است. عالمان وارث در این حدیث، همان کسانی هستند که در میان اهل بیت علیهم السلام جای دارند و این میراث‌داری را پیشه می‌کنند.

امام صادق علیه السلام در سخنی دیگر، از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین نقل می‌کند:

مَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَطْلُبُ فِيهِ عِلْمًا، سَلَكَ اللَّهُ بِهِ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ، وَ إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَتَّعِبُ أَجْنِحَتَهَا لِيَطْلُبَ الْعِلْمَ رِضًا بِهِ، وَ إِنَّهُ لَيَسْتَغْفِرُ لِمَنْ يَطْلُبُ الْعِلْمَ مَنْ فِي السَّمَاءِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ حَتَّى الْخُحُوتِ فِي الْبَحْرِ، وَ فَضَّلَ الْعَالِمَ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضَّلَ الْقَمَرَ عَلَى سَائِرِ النُّجُومِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ، وَ إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ؛ إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يُورَثُوا دِينَارًا وَلَا دِرْهَمًا، وَ لَكِنْ وَرَثُوا الْعِلْمَ، فَمَنْ أَخَذَ مِنْهُ، أَخَذَ بِحِطِّ وَافِرٍ. (همو، ج ۱، ص ۸۲ - ۸۳)

رسول خدا ﷺ از پرباری راهی می‌گویند که برای رسیدن به علم طی می‌شود و خدا سالک آن را به راه بهشت می‌برد و ملائک چنان از طالب علم خشنودند که بال‌هایشان را زیر پای او می‌گسترانند و از این که هرکس در آسمان و زمین است برای جوینده علم طلب مغفرت می‌کند و این که برتری عالم بر عابد، همانند برتری ماه کامل است بر ستارگان آسمان. رسول خدا ﷺ در پایان این سخن، وراثت علما از انبیا را اعلام می‌فرماید و این که انبیا از خود درهم و دیناری به جای نمی‌گذارند و میراثشان آگاهی است و کسی که از این میراث برگیرد، بهره سرشاری گرفته است.

عالمان دین همانند ماه، در تاریکی دنیا نورافشانی می‌کنند و پرده‌های جهل را کنار می‌زنند. اینان فقط حاملان این آگاهی‌ها نیستند، بلکه وارثان پیامبر، این آگاهی‌ها را در هدایت و تربیت به کار می‌گیرند. وراثت اینان در درک و فهم پیام دینی و تربیت و تعلیم دیگران در پرتو آن جلوه می‌کند.

این حدیث جلب رغبتی دارد و ایجاد دقتی؛ رغبت برای کسب آگاهی‌های دینی و دقت در شناخت کسانی که برای تحصیل این آگاهی‌ها به سراغشان می‌رویم. پیامبر خدا ﷺ در سخنی دیگر، شئون عالمان را این چنین ترسیم می‌فرماید:

العلماء مصاييح الأرض و خلفاء الأنبياء و ورثتي و ورثة الأنبياء؛ (عجلونی، ۱۴۰۸: ج ۲، ۶۴)
عالمان چراغ‌های زمین هستند و جانشینان انبیا، و وارثان من هستند و وارثان انبیا.

عالم دینی در تعبیر رسول خدا ﷺ نوری است که صبح را به شب تاریک زمین ارمغان می‌دهد. این بیان، عالم را بر اساس نورافشانی و زدودن شب و ظلمت تعریف می‌کند و این چنین عالمی را جانشین پیامبران می‌داند.

جانشینی پیامبران به معنای تصدی اموری است که بر عهده آن بزرگواران بوده و قرآن از آن حکایت دارد: «يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» (جمعه: ۲)؛ برخواندن آیات حق بر مردم و تزکیه ایشان و تعلیم کتاب و حکمت. اما کار عالمان به این‌ها پایان نمی‌گیرد و تعلیم و تربیت، به شکل‌گیری مجتمعی از هدایت‌یافتگان می‌تواند بینجامد و عالم دین به مثابه جانشین پیامبر، موظف است تا سنت‌های پیامبران را در تمامی عرصه‌های تازه نیز زنده کند.^۱

۱. در روایتی از پیامبر اکرم ﷺ چنین نقل شده است: «رحم الله خلفائي! فقيل: يا رسول الله، و من خلفاؤك؟ قال: الذين يحيون سنتي و يعلمونها عباد الله؛ رحمت خدا بر جانشینانم! پرسیدند: ای پیامبر خدا، جانشینان تو چه کسانی هستند؟

عالم دین وارث رسول خدا ﷺ نیز هست و عهده‌دار هر آن چیزی که از او بر جای مانده. رسول ﷺ از ماترک ارزشمند خود در حدیث ثقلین خبر داده است: کتاب خدا و عترت پیامبر.^۱ عالم دین وراثت این دو است و عهده‌دار حفظ و ارتقای جایگاه این دو. عالم دینی هم وارث پیامبر اسلام است و هم وارث دیگر پیامبران. او وارث تمامی آثار وجودی آن بزرگان است و متعهد در قبال آثار هدایت و تربیت و تمامی خوبی‌های به جای مانده از ایشان. او در قبال این همه مسئول است و این یعنی عهده‌داری او در برابر پیروان همه ادیان آسمانی. وراثت جلوه‌ای است از نگاه دینی به تاریخ انسان و تاریخ هدایت؛ وراثت، تاریخ مجاهدت‌های اولیای خداست از آدم تا خاتم و تا به امروز. از این زاویه، خوبی‌هایی که با آدم ﷺ در زمین آغاز شد و جریان هدایتی که از او پدیدار گردید، باقی ماند و در هر دوره، ولی مهربان و شایسته دیگر، عهده‌دار تداوم آن شد؛ ولی مقربی که تمامی آن چه از اولیای قبلی بر جای مانده بود، همانند ارثیه‌ای در اختیار گرفت و تداوم، توسعه و تعمیق آن را سامان داد. داستان وراثت، در عصر غیبت نیز ادامه دارد و حجت بزرگ خدا محور آن است که این بار در پس پرده غیبت، همه اموری را بر عهده دارد که بر دوش پیامبران بزرگ خدا بود. این حجت خدا، وارث تمام خوب‌ها و خوبی‌های گذشتگان است و بر جای همه خوبان نشسته است. در پرتو امامت و هدایت او، عالمانی تربیت می‌شوند که حامل آگاهی‌های پیامبرانه هستند و یاران ولی خدا در حفظ و حراست از ارثیه بزرگ پیامبران الهی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فرمود: کسانی هستند که سنت مرا را زنده می‌کنند و آن را به بندگان خدا می‌آموزند. (متقی هندی، ۱۴۱۳: ج ۱۰، ۲۲۹؛ نوری، ۱۴۰۸: ج ۱۷، ۳۰۰؛ به نقل از قطب راوندی در لب‌اللباب) این روایت نقل‌های دیگری از دیگر معصومان دارد. نقل فوق از حسن بن علی ﷺ است.

۱. قَالَ: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ إِنْ أَخَذْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَأَهْلَ بَيْتِي عَثْرَتِي» (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ۲۹۳) تعبیر از کتاب خدا و عترت پیامبر به عنوان ماترک رسول ﷺ از همین روایت اخذ شده است. عالم، وارث رسول محسوب می‌شود و این ماترک رسول برای اوست.

منابع

۱. ابن فارس، ابوالحسين احمد، معجم مقاييس اللغة، قم، مكتب الاعلام الاسلامي، ۱۴۰۴ق.
۲. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، بيروت، دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
۳. ترمذی، محمد بن عيسى بن سورة، الجامع الصحيح (سنن الترمذی)، بيروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۱۵ق.
۴. جزأحي عجلوني دمشقي، اسماعيل بن محمد، كشف الخفاء ومزيل الإلباس عما اشتهر من الأحاديث على ألسنة الناس، تحقيق: أحمد القلاش، بيروت، مؤسسه الرسالة، ۱۴۰۸ق.
۵. حلی (ابن طاووس)، سيدرضی الدين على بن موسى، الإقبال بالأعمال الحسنة، تهران، دارالکتب الإسلامية، چاپ دوم، ۱۳۶۷ق.
۶. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسين بن محمد، المفردات فی غريب القرآن، بيروت، دارالعلم، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۷. سجستانی ازدي، ابی داود سليمان بن اشعث، سنن أبی داود، بيروت، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، ۱۴۱۰ق.
۸. صفار، محمد بن حسن بن فروخ، بصائر الدرجات، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشي، ۱۴۰۴ق.
۹. عجلوني، ياسين، كشف الخفاء، بی جا، بی نا، ۱۴۰۸ق.
۱۰. فيومي (ابن ماجه)، احمد بن محمد، المصباح المنير فی غريب الشرح الكبير للرافعي، تهران، دارالرضی، بی تا.
۱۱. قزوینی، محمد بن يزيد، سنن ابن ماجه، تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقي، بيروت، دار احياء التراث العربی، ۱۳۹۵ق.
۱۲. کلینی، محمد بن يعقوب، الكافي، تهران، دار الکتب الإسلامية، ۱۳۶۵ش.
۱۳. متقی هندی، علی، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بيروت، مؤسسه الرسالة، ۱۴۱۳ق.
۱۴. مشهدي، محمد بن جعفر، المزار الكبير، تحقيق: جواد قیومی اصفهانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۹ق.
۱۵. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ش.
۱۶. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸ق.
۱۷. هيثمی، نورالدين على بن ابی بكر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بيروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۸ق.